

## کوشانیان؛ امپراتوری فراموش شده ایرانی

لاله فرزین فر\*

### اشاره

شاهنشاهی کوشان (۲۵۶-۵۰ م) یکی از امپراتوری های بزرگ جهان باستان به شمار می آید که قلمرو وسیعی را شامل بخش هایی از روسیه، شمال هند، شرق و شمال شرق ایران و تمامی افغانستان را در بر می گرفت. کوشانیان در گذشته یک سلسله هندی به شمار می آمدند، زیرا تنها آن بخش از قلمرو امپراتوری آنها که در شمال هند قرار داشت شناخته شده بود. اما پژوهش های جدید با تکیه بر شواهد باستان شناسی، ثابت می کنند، پایه های حکومت کوشان بیشتر ایرانی بوده است و با گذشت زمان و تصرف مناطق بزرگی از شمال شبه قاره، عوامل هندی کم کم اهمیت پیدا کردند.

کوشان ها امپراتوری خود را با مضمحل نمودن شاهنشاهی یونانی باختری<sup>۱</sup> پایه ریزی کردند و وارث تمدن یونانی این سلسله بودند. آنها در اوج قدرت خود و در عصر کانیشکای کبیر (۱۳۴-۱۵۶) بخش های بزرگی از ایران شرقی را در اختیار خود گرفته و با شاهنشاهی اشکانی (۲۵۰ ق.م ۲۲۶ م) کوس برابری می زدند.

سیاست خارجی بیشتر شاهان سلسله ی اشکانی و نخستین شاهان ساسانی (۲۲۴-۶۵۲ م) در مدتی قریب به سه قرن تحت تاثیر فراز و فرود اقتدار کوشان ها بود. در طول قرن دوم میلادی میان کوشان ها و اشکانیان رقابت شدیدی برای تسلط بر راه ابریشم و تصرف دروازه های تجارت

\* کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

۱- درباره ی باختری یونانی و شاهنشاهی آن نگاه کنید به

۱-H.G KawliNson, *Bactria, The history of forgotten Empire*, Ams press, New yurk, ۱۹۶۹; ww,

۲- tam, *the Greeks in bactria and india*, Cambrige, the university press, ۱۹۶۶;percy Garner, *the*

۳- *coins of the Greek an scythian kings of Bactria and India in british museum*, printed in USA, ۱۹۶۶.

جهانی وجود داشت. زیرا کوشانیان نیز مانند پارت ها در مبادلات تجاری میان روم و چین نقش واسطه داشتند و با تصرف بخش هایی از جاده ی ابریشم می توانستند کالاهای بازرگانی را از طریق راه هایی خارج از قلمرو و پارت عبور دهند.

افول قدرت کوشان که با برآمدن سلسله ساسانی (۶۵۲-۲۲۴ م) مصادف بود، باعث شد شاهنشاهان فاتح ساسانی در نخستین کشورگشایی های خود، کوشان ثروتمند و به فرود افتاده را به خاطر داشته باشند. پس، شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱) با هجومی سهمگین، واپسین نیروی بازمانده از امپراتوری دیرپای کوشان را در هم شکست و قلمرو غربی آن را به خاک شاهنشاهی جوان خود افزود. کوشان از این زمان تحت فرمانروایی مستقیم ساسانیان درآمد و حکومت کوشانشاهان ساسانی تا سال ۳۶۰ م ادامه یافت.

دوران فرمانروایی کوشانیان، عصر طلایی آسیای مرکزی بود و تاریخ امپراتوری کوشانی، به عنوان قدرتی بزرگ در شرق باستان از جمله موضوعاتی است که در پژوهش های تاریخی کشورهایی چون روسیه<sup>۱</sup>، هند<sup>۲</sup> و افغانستان<sup>۳</sup> بسیار مورد توجه قرار گرفته و مقالات و کتاب های متعددی در این زمینه به رشته ی تحریر درآمده است.<sup>۴</sup>

۱ - برای نمونه نگاه کنید به:

*-Central Asia in the kushan period*, Published by the committee on study of civilization of Central Asia of the vssk, ۱۹۶۸.

۲ - برای نمونه نگاه کنید به:

- B. kumar, *the Early Kushanas*, New Delhi, sterling Publishers, ۱۹۳۳; K. C.

Majamdar, cd.

- *History and culture of Indian people*, Bombay, ۱۹۵۳; B. N. Mukherjee, *the Kushan*

- *genealogy and chronology*, Sanskrit college culture, ۱۹۶۷.

۳ - برای نمونه نگاه کنید به: نظر محمد عزیزی، *تاریخ امپراتوری کوشانیان*، انتشارات بیهقی، بی تا؛

- احمدعلی معتمدی، «*نظری بر هنرهای کوشانی افغانستان*» آریانا، ش دوم، س سی و چهارم.

- محمد عثمان صدقی، «*مدنیّت عصر کوشانی*»، آریانا، ش سوم، س سی و چهارم.

- هرو کو معتمدی، «*تأثیر هنر بودایی افغانستان بر هنر بودایی جاپان*» ترجمه احمدعلی معتمدی، آریانا، ش

دوم، س سی و سوم.

۴ - برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

اما متأسفانه این امپراتوری فراموش شده ی ایرانی در مطالعات و منابع فارسی، میحی بسیار مهجور و ناشناخته است و درباره ی آن به اشاراتی گذرا، مبهم و گاه نادرست اکتفا کرده اند. مقاله ی حاضر با تکیه بر تحقیقات و منابع غربی تدوین یافته، یا این امید که گام کوچکی باشد برای شناخت و معرفی یکی از قدرتمندترین و وسیع ترین امپراتوری های ایران و جهان که هزار و نهصد سال پیش حکومت می کرده است.

### تشکیل و تثبیت امپراتوری

پیش از آن که کوشان ها به قدرت برسند و امپراتوری خود را تشکیل دهند به قبیله ای بزرگ موسوم به یوئه چی<sup>۱</sup> تعلق داشتند. یوئه چی ها، قومی<sup>۲</sup> کوچ رو ساکن استب های آسیای مرکزی<sup>۳</sup> بودند که پیوسته برای یافتن چراگاه و محل زندگی، یا بر اثر تغییر فصل، از جایی به

→ لاله فرزین فر، «معرفی منابع و پژوهش های تاریخ گوستانیان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۸۷-۸۶  
 ۱ - Yueh- chih یا Yueh- shih؛ این نام موضوع مورد بحث تمام چین شناسانی است که به ترجمه ی آن توجه دارند؛ پروفیسور ساموئل مارتین (Samule Martin) بسیار مفید است یوئه چی را طبق روش کارلگرن (Karlgrén)، حرف به حرف ترجمه کند یعنی negiwet-ti. پروفیسور جرج کندی (George Kennedy) عقیده دارد حرف دوم باید shih ترجمه شود که به معنی clan یا «خاندان» است، چون حرف ti معنایی ندارد. بنا به نظر او، علایم چینی برای این نام به تقریب مترادف Got-ti و Goti هستند که احتمالاً نام جمعیتی در گویش خود آنها بوده است. پروفیسور کندی برخلاف پروفیسور مارتین عقیده دارد، این ترجمه در اصل چینی بوده و بعدها با افزایش جزئی تغییر پیدا کرده و معنای خاننآن می دهد.

B. Philip Lozinsky, the original home land of Parthian, new haven, ۱۹۱۵

۲ - واژه ی قوم می تواند به تراکم ثابت مردمانی، در ناحیه ای معلوم، با ویژگی های متداول بالنسبه معین زمانی و فرهنگی تلقی شود که یگانگی و تفاوت ایشان از دیگر شکل بندی ها برای خود و دیگران محسوس است.

Carl C. Lamberg Karlovsky, *the Boronze age of Bactria», Bactria; An ancilent Oasts civilization from the sands of Afganistan*, ed. G Ligabue and s. salvatore. Venice, ۱۹۸۸ ۲۰.

۳ - آسیای مرکزی را نمی توان به عنوان منطقه ای به خصوص از سایر مناطق جدا کرد در نوزدهمین نشست یونسکو در سال ۱۹۷۸ با هدف تعیین حدود آسیای مرکزی، برای مطالعه به روی تمدن های این منطقه، چنین نتیجه گرفته شد که مطالعه ی آسیای مرکزی، باید دربرگیرنده ی تمدن های افغانستان، شمال شرق ایران، پاکستان، شمال هند، چین غربی، مغولستان و جمهوری های آسیای مرکزی شوروی سابق باشد. استفاده از اصطلاح «آسیای مرکزی» به گونه ی به کار برده شده در این تاریخ، برای اطلاق به مناطقی است که در چهارچوب یک واقعیت تاریخی و فرهنگی آشکار قرار گرفته اند. درواقع منظور از این اصطلاح، یک تصور فرهنگی است که طی تاریخ طولانی تمدن های این منطقه ظاهر شده است (نگاه کنید به: لاله فرزین فر، ساختار اجتماعی و حیات اقتصادی آسیای مرکزی در عصر باستان، فصلنامه ی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، شماره ی اول).

جایی دیگر کوچ می کردند. خاستگاه اولیه ی این قوم که مقدر بود بعدها نقش مهمی در تاریخ جهان باستان داشته باشد، میان کوه های چی-لین<sup>۱</sup> و تون هوانگ<sup>۲</sup> بود تا آن هنگام که در حدود سال ۱۷۴ تا ۱۷۶ پ.م بر اثر فشار و تهاجمات همسایه ی شرقی خود، اقوام هیونگ<sup>۳</sup> نو ناچار به ترک موطن خود و مهاجرت به سوی غرب شدند.<sup>۴</sup>

مهاجرت طولانی و دشوار یوئه چی ها تا حدود سال ۱۲۹ پ.م ادامه پیدا کرد<sup>۵</sup> و در این سال یوئه چی ها به قلمرو شاهنشاهی یونانی - باختری رسیدند که در شرق ایران در ناحیه ای موسوم به باختر گسترده شده بود. موسس سلسله ی یونانی - باختری دیودوت نام داشت و در سال ۲۵۶ پیش از میلاد با اعلام استقلال و جدایی از سلوکیان این شاهنشاهی را تاسیس کرده بود.<sup>۶</sup>

۱- Che- line

۲- Tan- Huang

۳- Hiung- nu

۴- Fan- Ye, *Heou Han- shou* (History of later Han dynasty) translated by E. chavannes in

- *Taung pao*, series II, ۱۹۰۱, tome VIII, Chap ۱۱۸; Cited in Denis senor, *Cambridge history of early inner Asia*, Cambridge the university press, ۱۹۴۲, ۱۵۹.

۵ - نگاه کنید به:

K. Enoke, G. A. Koshelenko and Z. Haidary, «*the Yueh- chih and their migrations*» *History of civilizations of Central Asia*, ed. Janos Harmaha, UNESCO, ۱۹۹۴, vol. II, ۱۷۱; E. G. Pully blank, «*the wu-sun and Yueh-chih migration*» Bos (A) s, (london) ۳۲, ۱۹۱۰, ۱۵۹-۱۶۰.

۶ - بیشتر صاحب نظران آغاز سلطنت یونانی را در ناحیه ی باختر مصادف با اعلام استقلال دیودوت (Diodotus) ساتراپ سلوکی آن در ۲۵۶ پیش از میلاد می دانند، اما به عقیده ی استرابو، نخستین بنیانگذار پادشاهی مستقل باختر اوتیرموس (Euthydemus) است.

Strabo, *the Geography of Strabo*, with an English translation by Horace Leonard Jones, Cornell University, london, ۱۹۶۵۶, Book ZX, ۲۷۵.

عقیده ی او از آن جا ناشی می شود که باختر در دوران اوتیرموس حیات کاملاً مستقل یافته و با اجرای سیاست های توسعه طلبانه و قدرت جنگاوری حاکم خویش، رقبای خود را از میدان به در کرد. در این دوره عناصر یونانی حتی بیش از عصر اسکندر در منطقه پراکنده شده و نفوذ کردند. چنین ویژگی های برجسته ای از دوران اوتیرموس باعث می شود حیات تاریخی عصر دیودوت در نزد استرابو و مورخان پس از او کمرنگ تر جلوه کند. در این باره نگاه کنید به: هاید معیری، *باختر به روایت تاریخ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۶۶-.

سالهای ۲۰۶ تا ۱۸۵ پیش از میلاد، دوران اوج عظمت باختر بود، اما زمانی که یوئه چی ها به آن جا رسیدند، در سرایشیبی سقوط قرار داشت. سرزمین وسیع و حاصل خیز باختر که فاقد دولتی قدرتمند بود، می توانست بهترین محل برای زندگی و اسکان یوئه چی های آواره باشد. پس با مساعدت چند قوم کوچ روی دیگر<sup>۱</sup> و باحملات متوالی، شاهنشاهی یونانی باختری را از پای درآورده و قلمروش را به طور کامل تصرف کردند.

پس از آن حاکم شجاع و فرزانه ی یوئه چی که نام او بر ما پوشیده است، در طول بیش از سی سال، سلطه ی قبیله ی خود را بر باختر گسترده و بر سایر قبایل مهاجم برتری پیدا کرد. او صلح و امنیت را برقرار ساخت و باعث پیشرفت تجارت گردید.

منابع چینی می گویند با آغاز قرن اول پیش از میلاد، قلمرو باختر به پنج یابگو (شاه نشین)<sup>۲</sup> تقسیم شد. <sup>۳</sup> صد سال پس از شکل گیری یابگوهای پنج گانه، رئیس یابگوی کویی شوانگ

۱ - استرابو درباره ی اقوام مهاجم به باختر می گویند:

«اما معروف ترین بیابانگردان آنها می هستند که باختر را از یونانی ها ستاندند یعنی آسی (Asioi)، پاسیانو (Pasianoï)، تخاری (Tochari) و سکاراتولی (Saraucae) که همه ی آنها از سرزمینی واقع در فراسوی سیحون آمده بودند و آن سرزمین سکائیبه و سفد را به یکدیگر متصل می کرد...»

Strabo, Book VIII, ۲۶۱.

اما درحالی که منابع یونانی و رومی از چند گروه بیابانگرد در فتح باختر یاد می کنند، منابع چینی در این باره تنها به یوئیه چی ها اشاره دارند.

- ریچارد نلسون فرای: *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجبینیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ۳۱۱.

برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

Pully bland, «*Chines and Ind- Europeans*» (JRAS) (london) ۱۷, ۱۹۶۶; H. W.

Baily, «*Norh Iranian problems*» (BSO (A)S) (lindon) ۲۴, ۱۹۷۹; Bachhofer, «*on Greek and sakas in Iran and India*» (JAOS) (New Haven), ۱۹۴۱.

۲ - Yabghu، عنوانی است که در ادوار قدیم برای حکمرانان دولت های ترک به کار می رفت. قدیمی ترین مورد استعمال آن به منزله ی حکمران و فرمانروا در امپراتوری هون ها (۲۲۰ پ.م - ۴۹۶ م) بوده است.

*Mejdan laruse, Bujuk lugat ve Ansklopedi*, mejdan yayineve, Catuluglu, sultan mektehi sokak, Itanbul, ۱۹۸۸, vol. ۱۲.

یابگوهای پنج گانه عبارت بودند از هیومی (Hiu-mi) شوانگ سی (shuang-mi) کویی شوانگ (kuei-shuang) هی - تون (Hi-touen) و تو- می (tou-mi).

۲- *Hou Han- shu*, chap ۱۱۸, cited in kumar, ۱۸.

(kuei-shuang) با نام کوچولا کدفیس kujula kadphises چهار یابگوی دیگر را مطیع خود ساخت و سلطنت خویش را با نام کوشانیان پایه ریزی کرد.<sup>۱</sup>

شاهنشاهی کوچولا کدفیس در مرزهای معاصر، شامل تاجیکستان، ازبکستان، شرق ترکمنستان، و نیمه شمالی کشور افغانستان، شمال شرق ایران، بخشی از غرب پاکستان و کشمیر بوده است. او شمار بسیاری از سکه های مسین خود را در محدوده ای وسیع منتشر ساخت که بیشتر آنها در افغانستان کشف شده اند.<sup>۲</sup>

پس از کوچولا، فرزندش ویما کدفیس wima-kadphises (۱۰۱-۱۳۳ م) جانشین او شد. در زمان او کوشان با هند و روم روابط تجاری برقرار کرد و قلمروش از باختر تا قاضی پور و از کشمیر تا گاجرات گسترده شد.<sup>۳</sup> گسترش تجارت و گشوده شدن راه های بازرگانی نشان می

۱- *Hou Han-shou*, Ibid; cited in, senior, ۱۵۹.

۲- درباره ی متصرفات کوچولا کد فیس نگاه کنید به:

Kumar, ۲۳ ff.

و درباره ی مسکوکات او نگاه کنید به:

-J. M. Kosenfield, *the dynastic art of Kushanas*, University of California press, -Brekly and Los Angeles, ۱۹۶۷, ۱۲ ff.

-K. B. whitchead, *Catalogue of the colns in Punjab museum*, Oxford, ۱۹۱۴. ۱۲۲.

-M. G. Pai, «*Were Hermaus and Kujula joint rulers?*» NIA, ۱۹۳۸- ۳۹. ۲۶۹-۷۱

۳- تسلط ویما کدمنیس بر مناطق مذکور از مندرجات کتیبه های کوسام (Kusam) و سارنات (Sarnath)

استنتاج می شود. این کتیبه ها متعلق به عصر کانیسکای کبیر هستند و ضمن شرح فتوحات او نشان می دهند که مناطق مهمی از شبه قاره در نخستین سال های سلطنت کانیسکا تحت فرمان او بوده اند، به این معنا که قبلاً به وسیله ی ویما کدفیس به امپراتوری کوشان ضمیمه شده بودند. نگاه کنید به:

- K. G. Goswami, «*Kosam Inscription of the regn of kanishka the year ۶*» EI,

۱۹۴۳, ۲۱۰-۲۱۲.

شواهد باستانشناسی و سکه شناسی نیز حاکی از گستردگی قلمرو ویما کدفیس در بگرام (۲۵ مایلی کابل)، پیشاور، تاکسیلا، قاضی پور و گاجرات است. نگاه کنید به:

-V. A. Smith. *Early history of India*, Oxford, ۱۹۱۴.

دهد تمامی سرزمین های نامبرده تحت کنترل امپراتوری واحدی بوده اند که صلح و امنیت را در آنها برقرار ساخته بود. تا پیش از این تاریخ، قبایل زیادی برای دست یافتن به مسیرهای بازرگانی آسیای مرکزی به این نواحی هجوم می آوردند. اما تنها در زمان کوشان ها بود که وجود یک قدرت متمرکز در منطقه، مبادلات تجاری را در سطح وسیعی امکان پذیر ساخت.

مقارن با آغاز عصر مسیحی، یوئه چی ها سه قرن تاریخ پر فراز و نشیب را پشت سر گذارده بودند. در این مدت علی رغم دشواری های بسیار و شکست های پی در پی که بر آنها تحمیل شد، سیر صعودی خود را از قبیله ای کوچ رو تا یک پادشاهی مستقل پیمودند. آنان با فتح باختر وارث تمدن هلنی- ایرانی آن شدند. از آن برای پایه ریزی و اداره ی امپراتوری خود بهره گرفتند. سرزمین تحت تصرف آنها پرپار، حاصل خیز، متمدن و گسترده بود و از همه نظر آمادگی آن را داشت که به عنوان مرکز یک قدرت جهانی شناخته شود. اما این امپراتوری نوپا در جوار همسایگان قدرتمندی هم چون چین و ایران اشکانی بود و سیر حوادث تاریخی نشان داد این همسایگان ظهور یک قدرت جدید رابه جای شاهنشاهی تضعیف شده ی یونانی باختری یا اتحادیه های غیرمتمرکز کوچ روهای آسیای مرکزی به راحتی تحمل نمی کنند.

### اوج عظمت و گستردگی کوشان

پس از کوچولاکد فیس و جانشین ویما که به «کوشانیان قدیم» معروف هستند، کانیسکای اول (حدود ۱۵۶-۱۳۴ م)، واسیشکا (حدود ۱۶۴-۱۵۷ م) هوشیکای اول (حدود ۱۸۲-۱۵۸ م) کانیسکای دوم (حدود ۱۶۷-۱۵۸) و واسودوا (حدود ۲۳۳-۱۹۴ م) عنوان «کوشان های کبیر» را دارند. عصر زمامداری این شاهان مصادف با دوره ی اوج اقتدار، عظمت و گستردگی امپراتوری کوشان بود. در این زمان، تجارت میان شرق و غرب که کوشان نقش واسطه ی آن را داشت، به علاوه ی دست یافتن به سرزمین های ثروتمند هند شمالی، قدرت اقتصادی امپراتوری را بسیار

بالا برد، کوشان‌ها حمل و نقل دریایی را بین دریای سرخ و اقیانوس هند برقرار ساختند<sup>۱</sup> و در طول قرن دوم میلادی، سه بخش عمده از جاده‌ی تجاری معروف ابریشم را در اختیار داشتند:

۱- جاده‌ی بین دریای آرال و خزر

۲- جاده‌ای که از راه مرو به سوی شهر صد دروازه و همگتانه می‌رفت و پس از عبور از فرات به بنادر دریای روم می‌رسیدند.

۳- راه دریایی بین هند و دریای سرخ

ثروت و قدرت، امپراتوری کوشان را بیش از یک سده به با نفوذترین نیروی متمدن آسیای مرکزی تبدیل کرد. تمدن کوشان به مثابه پلی میان تمدن‌های شرق و غرب جهان بود. میراث هلنی تمدن باختر راه ارتباط میان کوشان‌ها و تمدن‌های مدیترانه‌ای را گشود و دولت روم که اهمیت کوشانیان را از لحاظ سیاسی دریافته بود، سعی داشت با این کشور روابط سیاسی برقرار کند. شواهدی مبنی بر وجود نوعی معاهده‌ی تجاری میان روم و کوشان وجود دارد و حمله‌ی هم‌زمان این دو کشور در عصر پادشاهی بلاش سوم اشکانی (۱۹۱-۱۶۱ م) به قلمرو پارت‌ها، می‌تواند نشانه‌ی تبادلات سیاسی میان آنها نیز باشند.<sup>۲</sup>

اوج قدرت امپراتوری کوشان مصادف با فرمانروایی کانیشکای کبیر بود. این شاه مقتدر در طول بیست و سه سال سلطنت خود کشورش را نیرومندترین قدرت مشرق زمین کرد.<sup>۳</sup> زیرا در این

۱ - براساس اظهارات نویسنده‌ی پریپلوس (Priplus) - سوداگر مصری که از طریق دریا به هند سفر کرد و در سال ۲۸ م کتابش را درباره‌ی تجارت دریایی هند با دیگر سرزمین‌ها نوشت - هند در آن زمان از طریق شهر اوزن (Ozen، اوجان کنونی) و بندر باریکازا (Barygaza بروج امروزی) با روم ارتباط تجاری داشته و نیز راه‌های تجاری امنی از کابل به مائورا و پاتالی پوترا و از مائورا به اوزن و باریکازا گشوده شده بود.

*Periplus Maris Erythraei, (the Periplus of Erythraean sea) written towards the close of the century A. D. translated by W. H. Schoff, Calcutta, ۱۹۱۲, ۲۱۰.*

۲ - رومن گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۰.

۳ - درباره‌ی کانیشکا نگاه کنید به:

- H. W. Baily, «*Kanishka*» JARS, ۱۹۳۲;

- J. W. Tomas, «*the date of Kanishka*» JRAS, ۱۹۱۳; Kumar, ۵۶ff.



زمان شاهنشاهی اشکانی به دلیل کشمکش و نزاع شاهزادگان بر سر تاج و تخت به دوره ی افول خود نزدیک می شد و پارت دچار ضعف و از هم گسیختگی شده بود.

سکه ها و کتیبه های متعدد کانشکا که در سطح جغرافیایی وسیعی منتشر شده اند، حاکی از بسط سلطه ی او در سرزمین های کنونی تاجیکستان، بخش بزرگی از ازبکستان، بخشی از قرقیزستان و ترکمنستان جنوبی، سراسر افغانستان و پاکستان، بخشی از ترکمنستان شرقی، سراسر هند شمالی و شرق ایران شامل خراسان، ماوراءالنهر، سیستان و بلوچستان هستند.<sup>۱</sup> عظمت کانشکا تنها به دلیل لشکرکشی های و توسعه ی حوزه ی متصرفاتش نیست. اقدامات صلح آمیز او در زمینه های دینی و فرهنگی نیز از دیگر ویژگی های عصر فرمانروایی این شاه نیرومند کوشانی است.

کانشکا نسبت به پیروان همه ی ادیان مدارا و تساهل می کرد. سکه های او این مطلب را تایید می کند. بر روی این مسکوکات که همگی از طلا ضرب شده اند تصویر کانشکا به صورت ایستاده، در حالی که دستش را به سوی آتش محراب دراز کرده نمایان است و در پشت سکه تصویر انواع ایزدان زرتشتی، هند، رومی و یونانی نقش بسته اند.<sup>۲</sup>

گرچه برخی پژوهشگران، کانشکا را به عنوان یکی از بزرگترین مبلغان دین بودا می شناسند و بر این اساس نسبت به بودایی بودن خود او نیز اظهار نظر می کنند<sup>۳</sup> اما تعداد خدایان ایرانی در پشت سکه های کانشکا بیش از سایر ایزدان است.<sup>۴</sup> در واقع این شاه کوشانی علاقه ی زیادی داشت که در امپراتوری خود راه و رسم ایرانی را رواج دهد. روش او بیشتر پیروی و تقلید از

۱ - فرای، ۴۱۴.

۲ - Senor, ۱۶۵.

۳ - L. Vasilyev, «*the Kushanas and penetration of Buddhism*», ۲۱۰-۲۱۷;

-B. Litvinsky, «*the spread of Buddhism in western turkistan*» ۱۹۱-۱۹۹, *Central Asia in the kushan period*, vol II.

۴ - درباره ی مسکوکات کانشکا نگاه کنید به:

-H. H. Wilson, *Arlana Antiqua*, Oriented Publishers, Delhi, ۱۹۷۱, ۳۵۸-۳۶۲;

Gardner, ۱۶-۸۳; Rosenfield, ۵۴, ۵۶-۵۷.

شاهان ایران، به ویژه هخامنشیان بود تا یونانی باختری ها. سرمشق های ایرانی در سکه ها، هنر و دیگر مظاهر فرهنگی عصر کانیسکا که جایگزین عناصر یونانی می شوند، نشانه ی آن است که شاه کوشان قصد داشت شیوه های گذشته را دگرگون کرده و دورانی نو از امپراتوری را در مشرق اعلام کند از جمله ی این دگرگونی ها روش کشورداری کانیسکا بود که شباهت بسیاری به هخامنشیان را داشت و از طرف جانشینانش نیز مورد پیروی قرار گرفت.

جانشینان کانیسکا از ابداعات او در زمینه های فرهنگی و کشورداری پیروی کردند و مشی آزادی خواهانه ی او را نیز در مورد ادیان و مذاهب مختلف قلمرو امپراتوری ادامه دادند. شیوه های فرمانروایی کوشانیان کبیر باعث رشد و تلفیق فرهنگ های گوناگونی در سرزمین کوشان شد. زیرا اقوام مختلف با فرهنگ های متنوع، تحت حاکمیت سلطنتی واحد گرد آمده و می توانستند آزادانه براساس شیوه ی زندگی و عقاید مذهبی خود، در سرزمینی مشترک زندگی کنند و در اثر تماس با هم بر یکدیگر تاثیر بگذارند. این تاثیرات متقابل باعث غنای فرهنگی می شد و غنای فرهنگی پیشرفت اجتماعی، رونق اقتصادی و شکوفایی هنری را در پی آورد.

اقتدار و عظمت کوشان تا پایان عصر واسودوای اول ادامه یافت. این شاه کوشانی خلاف اجدادش نام هندی برگزیده و خدای هندی «وشینو» را ستایش می کرد. گرایشات او نشان میدهد که با گسترش قلمرو شاهنشاهی کوشان در شمال هند، عناصر هندی به مرور زمان اهمیت پیدا کرده و جای عناصر ایرانی را گرفتند. در این زمان، ثروتمندترین پاره ی امپراتوری در هند قرار داشت و بیشتر مردمان تابع آن در سرزمین های حاصلخیز پنجاب، قندهار و حوزه ی سند سکونت داشتند.

از زمان واسودوا، قدرت کوشانیان در غرب و شمال غربی امپراتوری آنها، یعنی در ماوراءالنهر، خراسان و جنوب شرق فلات ایران رو به افول نهاد. اقتصاد کوشان در این مناطق ضعیف شد و به تبع آن فعالیت های مذهبی و ایجاد آثار تاریخی نیز در آن جا بسیار کاهش پیدا کرد.

### افول قدرت کوشان و تبعیت آن از شاهنشاهی ساسانی

از آخرین سال های سلطنت واسودوا، کوشان در سراسیمبی سقوط قرار گرفت. سکه هایی که از واپسین سال های فرمانروایی آخرین کوشانشاه کبیر به جای مانده، نشان می دهد کوشان در این

هنگام تا چه اندازه از نظر اقتصادی ضعیف شده بود. این مسکوکات به شکلی ناهنجار ساخته و پرداخته شده اند مظاهر آنها به قدری خشن و بی ظرافت است که شکل فنجان‌ی به خود گرفته اند.<sup>۱</sup>

بروز نابسامانی در امپراتوری کوشان، مصادف با ظهور اردشیر بابکان (۲۴۱-۲۲۶ م) و تاسیس سلسله‌ی ساسانی بود. سر برآوردن یک قدرت جدید در منطقه، همه‌ی دولت‌های وقت را به تکاپو انداخت. ارمنستان و روم در جستجوی متحدی علیه ساسانیان، سفیر به نزد واسودوا فرستادند، اما اتحاد سه جانبه‌ی آنها در مقابل صعود روزافزون ساسانیان کاری از پیش نبرد.<sup>۲</sup> کوشان در این هنگام به دو بخش تقسیم شده بود. واسودوایی دوم بر بخش غربی قلمرو امپراتوری حکومت می‌کرد و کانیشکای سوم، بخش شرقی یعنی قندهار و پنجاب را در اختیار داشت و به زودی حاکم کوشان غربی، واسودوای دوم، در برابر حملات پیروزمندانه‌ی اردشیر ساسانی تسلیم شد<sup>۳</sup> و کوشان از این تاریخ تحت نظارت مستقیم شاهان ساسانی درآمد. پاره‌ی غربی امپراتوری را مغلوب کرد و به جای کوشان‌ها سلسله‌ای دست‌نشانده گماشت که شاهنشاهی ساسانی را به رسمیت می‌شناخت و به کشور محدود و کوچکتری سلطنت می‌کرد.

آن چه باعث شد شاپور در نخستین سال‌های سلطنت خود و درست در زمانی که از یک سو گرفتار رومی‌ها بود و از سوی دیگر اقوام بر وی به شمال قفقاز حمله کرده بودند به سمت کوشان لشکرکشی کند این بود که کشور کوشان‌ها از دیرباز او دو جهت تهدیدی جدی برای این محسوب می‌شد. نخست آن که مرتب در حال در دسر آفرینی و دست‌اندازی در مرزهای

۱- Kumar, ۱۶۰-۱۶۲.

۲- گیرشمن، ۳۴۸؛ فرای، ۳۲۱.

۳- نگاه کنید به:

-V. Lokonin, «*Sassanian conquests in East of Iran and the problem of kushan chronology*» *Central Asia in the kushan period*, vol.I, ۳۰۶;

-J. Hasmaha, «*late Bactrian Inscription*» AA (H). ۱۹۶۹, ۳۰۵-۳۸۷.

شرقی بود و دوم آن که از نظر اقتصادی باعث رکود نقش ایران در صحنه ی تجارت بین المللی می شد. ثروت انباشته در کوشان نیز که از حق ترانزیت مبادلات تجاری و تصرف ذخایر شبه قاره به دست آمده بود می توانست انگیزه ی مهمی برای حملات پیروزمندانه ی شاه ساسانی باشد.

پس از درگذشت شاپور اول، به دلیل برخی کشمکش ها در داخل امپراتوری ساسانی، کوشان تا اندازه ای خود مختاری خود را بازیافت و دیگر شاهزادگان ساسانی بر آن جا حکومت نمی کردند.<sup>۱</sup> اما با پادشاهی شاپور دوم (۳۷۹-۳۱۰ م) دوران استقلال کوشان به سر آمد، این شاه نیرومند ساسانی شاهنشاهی کوشان را به طور کامل در هم شکست و سرزمین آنها را به صورت یکی از استان های امپراتوری خود درآورد.<sup>۲</sup>

با برافتادن دودمان کوشان ها، ولایت قندهار، باختر و سغد، تحت حکومت کوشانشاهان ساسانی درآمد. عمر این حکومت ایرانی تا سال ۳۶۰ ادامه پیدا کرد. پاره ی شرقی امپراتوری کوشان در هند نیز به سرنوشتی مشابه بخش شرقی آن دچار شد. درباره ی چگونگی پایان کار کوشان ها در هند اطلاعاتی اندک که در دست داریم، تنها می دانیم

۱ - علی سامی، «وضع کوشان در شاهنشاهی ساسانی برحسب کتیبه های پهلوی نقش رستم»، هنر و مردم، ش ۷۶، ۱۳۳۷.

۲- R. N. Frye, «*sassanian Inscription and Kushan history*» Central Asia in the Kushan period, vol II, ۱۵۱.

فهرست منابع:

- *Central Asia in the Kushan. Period*, Published by the committee on study of civilization of central Asia of the USSR, ۱۹۶۸.
- Kumar, B. *the early Kushanas*, New Delhi, sterling Publishers, ۱۹۳۳.
- Lozinsky, B. philip, *the Original homeland of Parthian*, New Haven, ۱۹۱۵.
- Bactria; *An ancient Oasts civilization from the sands of Afganistan*, ed. G Ligabue and S. salvatori, Venice, ۱۹۸۸.
- Senor, D. *Cambrige history of early inner Asia*, Cambridge.

که برخاستن گوپتاها در آغاز قرن چهارم در هند به محدود ساختن بیشتر کوشانیان شرقی انجامید و سرانجام به حیات این سلسله خاتمه داد.

اما این که به طور کلی چه عواملی پس از عصر کوشان های کبیر باعث ضعف و فروپاشی امپراتوری شد. نیازمند تحقیقات باستان شناسی و تاریخی بیشتری است. می دانیم که مستقل شدن ایالات شمال هند و جدایی آنها از حکومت مرکزی در اواخر سلطنت واسودوا، تاثیر بدی بر روی اقتصاد کوشان داشت. زیرا از یک منبع عظیم ثروت محروم شدند.

تقسیم امپراتوری به دو بخش نیز که در اواخر دوران زمامداری واسودوا، یا بلافاصله پس از مرگ او روی داد، باعث شد وحدت و انسجام آن از میان برود. به خصوص بخش غربی که نمی توانست در مقابل حملات بیابانی امپراتوری نوپای همسایه، یعنی ساسانیان مقاومت کند. با این حال نمی دانیم که چرا امپراتوری کوشانی نفوذ خود را بر هند شمالی از دست داد و نتوانست در مقابل استقلال طلبی حاکمان آن عکس العملی نشان دهد و یا چرا قلمرو شاهنشاهی به دو بخش تجزیه شد. آیا شاهان کوشانی اقتدار و نیروی سازماندهی خود را از دست داده بودند؟ آیا شاهزادگان با کنار زدن یکدیگر از صحنه ی قدرت و برای تصاحب تاج و تخت باعث بروز از هم گسیختگی در شیرازه ی حکومت شدند؟ آیا روح ازادمنشانه ی دینی که خاص شاهان کوشانی بود از میان رفته بود و باعث می شد مردمانی که با فرهنگ ها و آیین های گوناگون، تحت حاکمیت آنها می زیستند آزادی مذهبی خود را از دست بدهند و برای کسب دوباره ی آن از اطاعت حکومت مرکز سرباز زنند؟ و یا این که عمر امپراتوری کوشان، مانند هر شاهنشاهی بزرگ و درازمدت دیگر سرآمده بود و می بایست جای خود را به قدرت نوظهوری می داد؟

شاید روزی پژوهش های باستان شناسی درهای جدیدی از دنیای رازگونه ی کوشانیان به روی ما بگشاید.

## کتابنامه

- ۱- سامی، علی: «وضع کوشان در شاهنشاهی ساسانی برحسب کتیبه‌های پهلوی نقش رستم»، هنر و مردم، ش ۷۶، ۱۳۴۷.
- ۲- صدقی، محمد عثمان: «مدنیت عصر کوشانی»، آریانا، ش سوم، س سی و چهارم.
- ۳- عزیزی، محمد: تاریخ امپراطوری کوشانیان، انتشارات بیهقی، بی تا.
- ۴- فرای: نلسون: تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۵- فرزین فر، لاله: «ساختار اجتماعی و حیات اقتصادی آسیای مرکزی در عصر باستان»، فصلنامه‌ی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، شماره‌ی اول.
- ۶- فرزین فر، لاله: «معرفی منابع و پژوهش‌های تاریخ کوشانیان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۸۷-۸۶.
- ۷- گیرشمن، رومن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۸- معتمدی، احمد علی: «تأثیر هنر بودایی افغانستان بر هنر بودایی جاپان» ترجمه احمد علی معتمدی، آریانا، ش دوم، س سی و سوم.
- ۹- معتمدی، احمد علی: «نظری بر هنرهای کوشانی افغانستان» آریانا، ش دوم، س سی و چهارم.

## منابع لاتین

- ۱۰- H.G Kawlinson, *Bactria, The history of forgotten Empire*, Ams press, New yurk, ۱۹۶۹
- ۱۱- ww, tarn, *the Greeks in bactria and india*, Cambrige, the university press, ۱۹۶۶
- ۱۲- Percy Garner, *the coins of the Greek an scythian kings of Bactria and India in british museum*, printed in USA, ۱۹۶۶.
- ۱۳- B. kumar, *the Early Kushanas*, New Delhi, sterling Publishers, ۱۹۳۲
- ۱۴- K. C. Majamdar, cd. *Histry and culture of Indian people*, Bombay, ۱۹۵۲.
- ۱۵- B. N. Mukherjee, *the Kushan - genealogy and chronology*, Sanskrit college culture, ۱۹۶۷.

- ۱۶- Fan- Ye, *Heou Han- shou* (History of later Han dynasty) translated by E. chavannes in
- ۱۷- Taung pao, series II, ۱۹۰۱, tome VIII.
- ۱۸- Cited in Denis senor, *Cambridge history of early inner Asia*, Cambridge the university press, ۱۹۴۲
- ۱۹- K. Enoke, G. A. Koshelenko and Z. Haidary, «*the Yueh- chih and their migrations*» *History of civillzations of Central Asia*, ed. Janos Harmaha, UNESCO, ۱۹۹۴.
- ۲۰- E. G. Pully blank, «*the wu-sun and Yueh-chih migration*» Bos (A) s, (lindon) ۳۳, ۱۹۱۰.
- ۲۱- Strabo, *the Geography of Strabo*, with an English translation by Horace Leonard Jones, Cornell University, london, ۱۹۶۵.
- ۲۲- Pully bland, «*Chines and Ind- Europeans*» (JRAS) (london) ۱۷, ۱۹۶۶.
- ۲۳- H. W. Baily, «*Norh Iranian problems*» (BSO (A)S) (lindon) ۳۳, ۱۹۷۹.
- ۲۴- Bachhofer, «*on Greek and sakas in Iran and Indla*» (JAOS) (New Haven), ۱۹۴۱.
- ۲۵- J. M. Kosenfield, *the dynastic art of Kushanas*, University of California press, -Brekly and LosAngles, ۱۹۶۷.
- ۲۶- K. B. whitchead, *Catalogue of the coins in Punjab museum*, Oxford, ۱۹۱۴.
- ۲۷- M. G. Pai, «*Were Hermaus and Kujula joint rulers?*» NIA, ۱۹۳۸.
- ۲۸- K. G. Goswami, «*Kosam Inscription of the regln of kanishka the year ۲*» EI, ۱۹۴۳.
- ۲۹- V. A. Smith. *Early history of Indla*, Oxford, ۱۹۱۴.
- ۳۰- J. W. Tomas, «*the date of Kantishka*» JRAS, ۱۹۱۳.
- ۳۱- L. Vasilyev, «*the Kushanas and penetration of Buddhism*».
- ۳۲- B. Litvinsky, «*the spread of Buddhism in western turkistan*».
- ۳۳- H. H. Wilson, *Ariana Antiqua*, Oriented Publishers, Delhi, ۱۹۷۱.
- ۳۵- V. Lokonin, «*Sassanlan conquests in East of Iran and the problem of kushan chronollgy*» *Central Asia in the kushan period*, vol.I.

- ۲۶- J. Hasmaha, «*late Bactrian Inscriptions*» AA (H). ۱۹۶۹.
- ۲۷- Kumar, B. *the early Kushanas*, New Delhi, sterling Publishers, ۱۹۲۳.
- ۲۸- Lozinsky, B. philip, *the Original homeland of Parthian*, New Haven, ۱۹۱۵.
- ۲۹- Bactria; *An ancient Oasis civilization from the sands of Afganistan*, ed. G Ligabue and S. salvatori, Venice, ۱۹۸۸.
- ۴۰- Senor, D. *Cambridge history of early inner Asia*, Cambridge.

